

ازدواج موقت: استثمار زنان ایرانی یا راهی بسوی آزادی جنسی؟



سپیده جهانشاهی - کارشناس ارشد حقوق بشر

”به ما زناشویی کوچکی برای مدتی محدود اهدا کن تا ببینیم توانایی زناشویی بزرگ را داریم. زیرا امر خطیری است همیشه با هم بودن!“ ” نیچه ” چنین گفت زرتشت“)

متعهد یا ازدواج موقت که بیشتر ”صیغه“ نامیده می شود، شکلی از ارتباط جنسی مطابق بر شرع حاکم بر ایران است که در فرهنگ معاصر جامعه مذموم و نکوهیده شناخته می شود. پدیده ای که البته قرن ها حضوری مستمر و مشهود در ایران داشته است. پیرامون این شکل از ازدواج همواره بحث هایی در جریان بوده که با گشایش موسساتی در ایران با تبلیغات علنی به نام ارائه ”خدمات صیغه“ و رشد فزاینده آنها و استقبال مراجعہ کنندگان، مخالفت ها با این مسئله بیش از پیش نمایان شد. نگاهی اجمالی به این مخالفت ها، آشکارکننده نکاتی است که گواه از گونه گونی جنس این نگرانی ها دارد.

چرا ازدواج موقت در جامعه ایران با اینکه وجود داشته و دارد و احتمالاً در آینده هم وجود خواهد داشت، هم چنان تقبیح می شود؟ آیا تمام کسانی که درگیر این قضیه هستند و می شوند افرادی به شمار می آیند که به ثواب مذهبی آن اعتقاد دارند؟ آیا واقعا آنچنان که تصور می شود زنانی که درگیر این مسئله می شوند همگی از نابسامانی های اقتصادی در رنجند؟ یا اینکه تقبیح این پدیده اجتماعی هم چشمه ای دیگر از ترسیم چهره ای ”فرانسانی“ از بشر و تصویری افلاطونی از جامعه در فرهنگ ایرانی است؟

چندی پیش ویدئویی به دستم رسید که در آن با مردم در مورد ازدواج موقت مصاحبه شده بود و تقریباً تمام افراد به صراحت مخالف ”پدیده ای قبیح“ به نام ”صیغه“ در جامعه بودند. در جایی دیگر در جلسه ای با حضور برخی دوستان دانشگاهی، بحثی در مورد ضرورت و یا زیان ازدواج موقت در جامعه فعلی ایران صورت گرفت که خیلی زود بحث به مزاح کشیده شد. با هم برخی دلایل برخی از این واکنش ها را مرور می کنیم:

مخالفت ها

• پاک‌گریایی

اکثر مخالفت هایی که تا بحال از مردم عادی و حتی فعالان جامعه در خصوص ”صیغه“ شنیده و یا خوانده ام ریشه در این احساس و اعتقاد خودآگاه و یا ناخودآگاه دارد که ”نیازها، رفتارها، و اندام جنسی پست، کثیف و حیوانی هستند.“ چیزی که در زبان انگلیسی به آن ”Puritanism“ گفته می شود. معادل فارسی ”پیوریتین“ عبارت است از فردی که پاک‌گری و یا معصومیت گراست. آنها بر این باورند که رفتارها و نیازهای جنسی و اندام جنسی پست، کثیف و حیوانی اند و در نتیجه برای پاک بودن تا جایی که امکان دارد، باید آن را سرکوب کرد و تصور آنها از یک انسان پاک، تصویری به شدت ”فرانسانی“ است. اعتقادی که گفته می شود به طور مشخص ریشه در مسیحیت انگلوساکسنی دارد، گرچه در ادیان پیش و پس از آن و دیگر مناطق جغرافیایی هم دیده می شود. این افراد تمایل شدیدی به سرکوب و یا ”نمایش سرکوب“ نیازهای جنسی خود و دیگران در هر سطحی دارند، و هر چیزی که نوعی تداعی کننده رفتار و یا اندام

جنسی باشد در نظر آنها کثیف و ناپاک است و از صحبت کردن در مورد آن شرم دارند.

این نگاه در جامعه ایران بسیار رایج است. معمولاً صحبت از مسائل جنسی بسیار دشواری نماید. انسان واقعی در پی نیازها و خواهش های حیوانی و دون شان انسان نمی رود و یا حداقل به آن رنگ معنوی می زند. این نوع نگاه مخصوص افراد مذهبی نیست! چه بسا افراد مذهبی که "پیروتن" نیستند و نیاز جنسی را به عنوان یک نیاز طبیعی و انسانی و قابل گفت و گو پذیرفته اند و چه بسا افرادی بسیار ضد دین که "پیوریتن" هستند و این بخش از وجود انسان برای آنها یک تابو و مسئله ای حل نشده است. بر اساس تجربه من در جامعه ایران، اکثر مردم خواه مذهبی و خواه لامذهب و یا در این میان، متمایل به سرکوب یا تظاهر به سرکوب تبلور طبیعی این بخش از وجود خود و دیگران هستند.

اگرچه اخیراً "در فضای مجازی این مسئله کمی بازتر و صحبت از آن معمول تر شده است. این صحبت ها بیشتر به صورت طنز گونه صورت می گیرد و هنوز، در روابط شخصی و خانوادگی کمتر کسی قادر به بیان آزادانه دغدغه ها و یا احساسات جنسی و حتی گاه عاطفی خود و جامعه است. حتی اگر بسیاری از افراد جامعه را درگیر خود کرده باشد و زندگی شخصی و یا اجتماعی آنها را مختل و یا حداقل متاثر نموده باشد.

ازدواج موقت درمان این نابسامانی های جنسی که به احتمال زیاد ریشه عاطفی دارند نیست، اما مخالفت هایی هم که صورت می گیرد از جنس راه حل نیستند بلکه پوشش گذاشتن هر چه بیشتر بر این نابسامانی هاست.

• عدم توازن در انتخاب

مخالفت با ازدواج موقت از این نگاه که ممکن است در آن توازن قدرت تصمیم گیری جنسی بین دو طرف به هم خورده باشد، قابل دفاع است چون نوعی برده داری جنسی محسوب خواهد شد. اگر زنی (و یا مردی) تنها بنا به دغدغه های مالی، علی رغم میل باطنی تن به رابطه ای جنسی بدهد که در صورت وجود شرایط بهتر به آن رابطه تن نمی داد، اینجا کرامت آن فرد مخدوش شده است و حتی می تواند شکلی از تجاوز تعریف شود و این تنها مسئله خواهد بود. اما چند درصد از زنان متأهل و خانه دار و یا حتی شاغل (و حتی مردان) اگر دارای اختیار کامل و ثبات اقتصادی مطلوبی می بودند و فشار اجتماعی اطراف آنها برداشته شود، تن به ادامه رابطه با شریک جنسی فعلی خود می دادند؟

آیا مسئله در تمام مخالفت ها با پدیده ازدواج موقت به خاطر عدم وجود توازن قدرت در رابطه خصوصی دو فرد است و یا اینکه این مسئله در تضاد با تصویر آرمانی از "زن فارغ از نیازهای جنسی" است؟ آیا در مخالفت هایی که در مورد ازدواج موقت می شود "زن" به عنوان جنسی همتا قلمداد می شود که در این نوع رابطه از همتایی می افتد و احتمالاً به یک "سوژه" تقلیل پیدا می کند و یا در مخالفت هایی که با این پدیده صورت می گیرد، زن به عنوان "جنس دوم" یک سوژه جنسی یک بار مصرف است که وجود ازدواج موقت در کارنامه جنسی وی "آینده و زندگی او را به تباهی می کشاند؟" شاید این جملات از زبان مردم در مخالفت با "صیغه" برای همه ما آشنا باشند که "شما حضری دختر یا خواهر خودت صیغه کسی بشه؟" و یا "این برای اون زن بده، آخه کی دیگه می خواد زنی رو که صیغه شده بگیره؟" در این جنس مخالفت ها و توجیحات، هیچ نشانی از حل مسئله و قدمی به پیش دیده نمی شود!

باید دانست که گرچه از نظر فردی مخالف این پدیده اجتماعی باشیم، مخالفت و یا موافقت حتی بخش بسیار زیادی از جامعه باعث حذف جراحی گونه این پدیده در جامعه ما نمی شود. زیرا هر پدیده ای خوب و یا زشت، کارکرد و علتی در جامعه دارد. حداقل می توان مدعی بود که بخشی از جامعه ایران همچنان مذهبی و سنتی است و احتمالاً در آینده هم با تمام تغییر شکل ها در بطن به همین صورت خواهد ماند. اگر ازدواج موقت - نه به شکل روسپی گری آن - نقطه ای است که یک فرد مذهبی و یا محاط در محیط مذهبی که دارای نیازهای جنسی و یا حتی عاطفی بدون پاسخ است، با آن به پاسخ می رسد و تمایلی است که تقریباً آزادانه بین دو فرد بالغ شکل می گیرد، شاید رواج آن آغاز کننده مسیری برای ترک برداشتن تابوهای جنسی در این جامعه و رنگ باختن نگاه فرا بشری، به انسان و تقلیل زن به عنوان یک سوژه جنسی یک بار مصرف باشد.

• رواج ازدواج موقت و فروپاشی خانواده

یکی دیگر از دلایلی که معمولاً در نکوهش ازدواج موقت از آن نام برده می شود، فروپاشی و متزلزل کردن بنیاد خانواده در جامعه است. کسانی که این دلایل را به کار می برند با استفاده از آمار مهمی که در آن مردان متأهل را بیشترین متقاضیان چنین رابطه ای می دانند، سعی در متقاعد کردن مدافعان ازدواج موقت دارند. حتی بر فرض صحیح بودن این آمار، آیا این وحشت، خود نشان از یک بحران جنسی و عاطفی بین زوج های قانونی و نهاد خانواده ندارد که تنها به ضرب قانون در کنار هم مانده اند؟ چرا مردی که با آزادی و تمایل کافی تن به یک رابطه دائمی داده است، باید برای رفع نیازهای جنسی (بخوانید عاطفی) خود به راه هایی پر هزینه و مخالف با "هنجارهای" اخلاقی جامعه روی بیاورد و خطر عواقب آن را به جان بخرد؟ آیا در توسعه یافته ترین کشورها هم می توان فردی را به عشق ورزی به شخص دیگر حتی همسر قانونی خود اجبار کرد؟ آیا این وحشت و وسواس خود ناشی از این نیست که بنیان های خانواده در کشور ما بسیار متزلزل و تنها با اجرای اخلاقیات به شیوه پلیسی پا برجا مانده است؟ به نظر نویسنده فعالان برابری طلب و حقوق زنان

بیشتر باید انرژی خود را صرف توانمندسازی و آموزش زنان برای رسیدن به حداقلی از استقلال اقتصادی، بلوغ عاطفی و عزت نفس، و همینطور داشتن حق برابر برای خارج شدن از ازدواج کنند تا مبارزه با پدیده ای به نام ازدواج موقت که نوعی گدایی برای وفاداری است. بهر حال، قصد نویسنده از ارائه این مطلب بر ترویج ازدواج موقت برای جوانانی است که می خواهند به مقتضای زمان خود رابطه جنسی و عاطفی را از زمان بلوغ شروع کنند و فرصت و تجربه کافی برای انتخاب شریک زندگی دائمی خود داشته باشند اما به دلیل زندگی در محیط مذهبی و یا اعتقادات شخصی خود نمی توانند روابط عاطفی آزادتری را تجربه نمایند.

• زن به عنوان موجودی فاقد میل و خواست جنسی

در بسیاری از انتقادهایی که به رواج ازدواج موقت می شود، زن موجودی فاقد میل و خواست جنسی تلقی می گردد. معمولاً زن یک سوژه و ابژه جنسی تلقی می شود که هر گونه تبلور میل جنسی از سوی وی جایگاهش را به یک فاحشه تغییر خواهد داد. بسیاری از این مخالفت ها ریشه در شرم ناخودآگاه جامعه ما در قبول این واقعیت است. ازدواج موقت از آنجایی که رفع نیازهای جنسی و عاطفی زن را همچون ازدواج دائم در پوشش تشکیل خانواده و فرزندآوری نمی پوشاند و ماهیت جنسی برهنه تری از ازدواج دائم دارد، مورد کراهت قرار می گیرد. از سویی دیگر، چنین رهایی جنسی برای زنان و شکستن دیوار ترس از ازدواج متعدد و تجربه های جنسی بیشتر برای زنان، ساختار قدرت و بافت مردسالارانه جامعه ایران را زیر و رو خواهد کرد که شاید ترس به همراه داشته باشد. در جامعه ای که زنان مجاز و قادر به داشتن تجربه های جنسی متعددی باشند مسلماً کمتر مورد خشونت های جنسی و عاطفی قرار خواهند گرفت. چرا که از سویی به این بلوغ و رشد عاطفی رسیده اند که پایان یک رابطه عاطفی، به منزله پایان آنها نیست و از سوی دیگر قوه تشخیص آنها برای تمیز دادن انواع رفتارهای سوء و خشونت آمیز به رشد کافی رسیده است. این رشد و بلوغ عاطفی برای زنان و مردان یک جامعه هم به نفع زنان و هم به سود مردان می تواند باشد. چرا که دیگر زن تصویر یک قربانی را برای خود و جامعه به نمایش نمی گذارد و مردان هم می توانند بدون احساس گناه صداقت عاطفی بیشتری از خود نشان دهند.

• حمایت و یا تخفیف انسانی

هرگاه دستمان از قانون و حکومت کوتاه بوده است و هیچ مکانیزم قانونی و اجرایی برای مخالفت در دست نداشته ایم، متوسل به مکانیزم شرمندگی سازی "Shaming" شده ایم. گرچه این مکانیزم گزینه ای دم دست و تاثیر گذار است اما باید این نکته را هم همواره به خاطر بسپاریم که با استفاده نا به جا از این مکانیزم به جای ایجاد فضای گفتگو، این شرم ساری را به قربانیان هم تعمیم ندهیم. چرا که گاه آنقدر در مزمت و زشتی "صیغه" و تقیب و کراهت آن فضا سازی می کنیم که فراموش می کنیم این قباحت و کراهت دامن همان زنان و احتمالاً "کودکانی" که از آن رابطه متولد خواهند شد را می گیرد و به شهروندان درجه دوم و چندم جامعه مبدل خواهد کرد. زنان، کودکان و حتی مردانی که درگیر این پدیده اجتماعی هستند و خواهند شد، برآیند فرهنگ جامعه ای هستند که کاملاً هم ساخته دست حکومت اخیر ایران نیست و ریشه هایی کهن تر دارد. توسل به مکانیزم شرمندگی سازی برای مقابله با مکانیزم های قانونی و تقلیل وجود این افراد تنها به بعد حیوانی و نسبت دادن آنها به طبقات اجتماعی و اقتصادی فرودست که معمولاً تحقیرآمیز است، نه تنها دردی را درمان نمی کند، بلکه این پدیده را که ناشی از واقعیاتی دیگر است هر چه بیشتر پنهانی تر و پیچیده تر می کند و کسانی را که به شکل خود خواسته یا بدون میل درگیر این قضیه شده اند و خواهند شد، بخصوص زنان و کودکان را، به خاطر یک رابطه شخصی موقتی به افرادی مورد قضاوت و تحقیر دائمی جامعه مبدل خواهد کرد که خود اثرات مخرب بیشتری در پی خواهد داشت.

نتیجه گیری

جامعه ایران گونه گونی خاص خود را دارد. هر چند برخی از مردم کمتر از گذشته پایبند به برخی اعتقادات مذهبی هستند اما هنوز جامعه ایران را باید در بطن خود یک جامعه مذهبی دید. این مذهبی بودن و یا حتی مذهب زدگی ربطی به واقعیت های زمان ندارد. جوانان ایرانی هم می خواهند از سلامت روح و جسم برخوردار باشند و سبک زندگی متناسب با زمان را انتخاب کنند. حال اگر جوانی در یک محیط مذهبی و سنتی زندگی می کند و یا خود دارای اعتقاداتی است که وجدان وی را محل نزاع خواست های طبیعی و تعهدات مذهبی اش می کند، چاره چیست؟ ما به عنوان شهروندان جهان مدرن باید بپذیریم که دیگر خانواده و نوع قرارداد های بین افراد برای روابط جنسی و عاطفی آن تعریف سنتی و ثابت گذشته را ندارد. در دنیایی که به سمت صدور مجوز برای هر نوع رابطه جنسی و عاطفی بین انسان های بالغ از جمله هم جنس گرایان را تنها بر پایه رضایت ظرفین می رود، مخالفت متعصبانه با یک نوع ازدواج که ریشه هایی سنتی و وابسته و گرایش مذهبی خاصی دارد، بلاموضوع است. باید بپذیریم که جامعه جهانی به سمت پذیرش انواع سبک های زندگی می رود که ضایع کننده حقوق و آزادی های بنیادین دیگران نباشند. انتخاب ازدواج موقت برای دوره ای از زندگی برخی افراد نیز سبکی از زندگی است که در کنار رابطه های جنسی و عاطفی خارج از ازدواج می تواند بخشی از جامعه ما را با زندگی مدرن پیوند دهد. به جای مخالفت با ازدواج موقت که می تواند راه حلی برای بخش مذهبی تر جامعه ایران باشد، می توان بر برابری زن و مرد بر حق طلاق، تشویق زنان به استقلال و توانمندی اقتصادی و آموزش جامعه در جهت رشد و بلوغ عاطفی مبتنی بر علم روز همت گذاشت.

که "انسان های باکره حامل ذهن ها و عواطف باکره اند."